

بخش اول؛ معارف و سوادآموزی

- بررسی اجمالی دیدگاه معاون رئیس جمهور پیرامون وضعیت تحصیلات عالی و معارف / داکتر امان‌الله فصیحی
- ظرفیت‌ها و مشکلات روش استنتاجی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی / داکتر محمدآصف حکمت
- بایسته‌های معارف در اتحاد جامعه چندفرهنگی با توجه به افغانستان / داکتر محمدحسن فیاض
- نظام تعلیم و تربیت افغانستان و فضای مجازی: فرصت‌ها و آسیب‌ها / داکتر غلام‌احیا حسینی
- نحوه مواجهه حکومت‌ها با علم جدید در افغانستان از زمان شیرعلی خان تا پایان حکومت نجیب‌الله / محمدقدیر دانش
- جایگاه هزاره‌ها در نظام تعلیم و تربیت افغانستان از آغاز تا کنون / داکتر عمران حلیمی
- مکتب‌خانه؛ پیدایش، سیر تحول، قوت‌ها و ظرفیت‌ها / احمدعلی عزیززاده
- تاریخچه شفاهی مکاتب خودگردان: تجربه آموزشی موفق از مهاجران افغان برای اطفال مهاجر در ایران / داکتر سید جعفر احمدی، سید نادر موسوی، روح‌الله صفری، زینب موسوی
- تعلیم و تربیت در افغانستان با رویکرد به سوادآموزی / داکتر محمدجواد اصغری
- سوادآموزی در افغانستان؛ دستاوردها و چالش‌ها / داکتر سردار محمد رحیمی

بررسی اجمالی دیدگاه معاون رئیس جمهور پیرامون وضعیت تحصیلات عالی و معارف

تدوین کننده: داکتر امان الله فصیحی*

چکیده

توسعه معارف و تحصیلات عالی، یکی از رسالت‌های مهم و اساسی دولت و نظام در این برهه‌ای از زمان است؛ زیرا پیشرفت در دیگر عرصه‌ها شدیداً با پیشرفت در عرصه تعلیمی و تحصیلی مرتبط است. در این نوشتار، دیدگاه معاون رئیس جمهور در سه عرصه تحصیلات عالی، معارف و سوادآموزی به اجمال بررسی شده است. در هر سه بخش، نخست چالش‌ها و فرصت‌های موجود و راه کارهای رفع مشکلات، بیان و بررسی شده است. آنچه این نوشتار را مهم می‌سازد، این است که ایشان علاوه بر تصدی وزارت تحصیلات عالی در افغانستان پساطالبان، به صورت مستقیم با مباحث علمی و فرهنگی در سطح رهبری حکومت درگیر بوده است.

واژگان کلیدی: تحصیلات عالی، معارف، سوادآموزی، دانشگاه، مکتب و تحصیلات عالی خصوصی.

*. نویسنده، پژوهشگر و استاد دانشگاه کاتب.

مقدمه

معارف و تحصیلات عالی، یکی از بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین سکتور هر جامعه است. توسعه و انکشاف در عرصه‌های مختلف اجتماعی - اعم از عرصه‌های نهادی و فردی - مرهون ایجاد تحول و پیشرفت در نظام معارف و تحصیلات عالی به‌مثابه بخش نرم‌افزاری یک جامعه است؛ لذا پرداختن به مباحث مرتبط به تحصیلات عالی و معارف به‌عنوان مقدمه تغییر وضعیت موجود، یک امر حتمی و ضروری است. وضعیت تحصیلات عالی و معارف در کشور ما از زوایای مختلف از قابلیت گفت‌وگو و بررسی برخوردار است. در این نوشتار، خلاصه دیدگاه معاونیت ریاست جمهوری نسبت به وضعیت تحصیلات عالی، معارف و سوادآموزی بیان شده است؛ زیرا ایشان علاوه بر عهده‌داری وزارت تحصیلات عالی در مدت زمانی، فعلاً به‌صورت مستقیم با مسائل و مشکلات موجود در عرصه تحصیلات عالی و معارف به‌صورت روزمره در سطح رهبری حکومت درگیر است. مطالب این بخش برگرفته از بیانیه‌های ایشان در برنامه‌های مختلف مرتبط با تحصیلات عالی و معارف می‌باشد.

۱. بایسته‌ها و چالش‌های تحصیلات عالی^۱

وزارت تحصیلات عالی به‌مثابه یکی از ادارات مرکزی و کلیدی حکومت، رهبری یکی از سکتورهای اصلی توسعه و ترقی کشور را عهده‌دار است. در وضعیت موجود، افغانستان در زمینه منابع بشری با دو مسئله اساسی و جدی مواجه است: یکی تربیت نیروی بشری متخصص، مسلکی، شایسته و کاردان و دوم نحوه کارگرفتن و استخدام آنان در اداره از طریق یک سیستم قانون‌مند و شفاف خدمات ملکی. این در حالی است که توسعه بنیادی یک کشور به‌طور واقعی به رشد، بالندگی و توسعه نیروی انسانی از طریق کسب تخصص، مهارت‌ها و تحصیلات عالی در عرصه‌های مختلف مورد نیاز بستگی دارد؛ این رسالتی است که بر دوش وزارت‌های معارف و تحصیلات عالی گذاشته شده است. وزارت تحصیلات عالی سکان‌دار حرکت علمی کشور و مسئول کدرسازی و تربیت هزاران جوان با استعداد، پرتلاش و ارتقای ظرفیت بشری آنان برای رهبری و مدیریت افغانستان است.

۱. برگرفته‌شده از سخنرانی معاونت محترم ریاست جمهوری به مناسبت معرفی نامزدوزیر تحصیلات عالی، مؤرخ ۱۷ سرطان ۱۳۹۶.

بدون شک، در طول یک و نیم دهه اخیر، ما در این عرصه، علی‌رغم همه مشکلات، شاهد تحولات و پیشرفت‌های چشم‌گیر بوده‌ایم؛ هم از نگاه کمیت و هم از نگاه کیفیت. اکنون تعداد ۱۸۴۷۲۹ محصل دختر و پسر در رشته‌های مختلف علمی در ۳۸ پوهنتون و مؤسسه تحصیلات عالی دولتی و در حدود ۱۷۵ هزار محصل در ۱۳۱ دانشگاه و مؤسسه تحصیلات عالی خصوصی مشغول تحصیل هستند و در اکثر قریب به اتفاق ۳۴ ولایت دانشگاه‌های دولتی و خصوصی فعالیت می‌کنند که در عرصه‌های گوناگون اداری و آموزشی اقدامات و اصلاحات لازم از طرف وزارت تحصیلات عالی عملی و تطبیق شده است؛ اما علی‌رغم این پیشرفت‌ها، هنوز هم با چالش‌های متعددی نیز مواجه هستیم و اکنون مسئولیت وزارت تحصیلات عالی است که با جدیت بیش‌تر با این مشکلات مبارزه کند و با طرح پلان‌های مؤثر و جامع، به حرکت علمی کشور رونق، غنا و ژرفای بیش‌تر ببخشد. لازم می‌بینم از میان مسائل مختلف به چند نقطه کلیدی با تفصیل بیش‌تر به‌عنوان اولویت‌ها و یا ضعف‌ها و کاستی‌های موجود تحصیلات عالی اشاره نمایم.

۱-۱. استقلال مسلکی و مالی تحصیلات عالی

امروزه در همه دنیا، یکی از شرایط اصلی در فعالیت مؤثر و مفید تحصیلات عالی، استقلال مراکز آکادمیک است. محیط آکادمیک مانند محیط قضا، یک محیط بسیار مقدس و ارزشمند است که باید کاملاً مستقل و بی‌طرف بوده و از هر نوع مداخله سیاسی از جانب حکومت و یا گروه‌های سیاسی و اجتماعی دیگر دور نگه داشته شود. دلیل و فلسفه اصلی این استقلال، هم این است که شرایط و امکان رشد و توسعه علم و فعالیت‌های علمی در صورتی فراهم است که فضای تفکر و اندیشه و محیط علمی و پژوهشی از آزادی و استقلال کامل برخوردار باشد و جز در سطح قانون اساسی و قوانین خاص تحصیلات عالی، هیچ نوع دیدگاه و یا سلیقه‌های شخصی و سیاسی دیگر بر آن تحمیل نگردد. در دنیای آزاد امروز، پوهنتون‌ها و مراکز آکادمیک نه تنها در امور آموزشی و آکادمیک خود آزاد و مستقل هستند؛ بلکه در امور اداری و مالی خود نیز از یک نوع استقلال و خودمختاری برخوردارند. حکومت‌ها و دولت‌ها جز این‌که از دانشگاه‌ها حمایت و پشتیبانی کنند، حق مداخله و تحمیل شرایط خاص خود را ندارند. امروز در افغانستان نیز همه ما موظف هستیم که به استقلال محیط آکادمیک و آزادی فعالیت‌های علمی احترام بگذاریم. البته این استقلال و آزادی در صورتی تأمین می‌شود که قبل از هر کسی، رهبری تحصیلات عالی و

رهبری پوهنتون‌ها و استادان، به حفظ این استقلال و رعایت نظم و دیسپلین متعهد و پایبند باشند و به هیچ‌کسی و مقامی هم اجازه ندهند که در امور آکادمیک و علمی مداخله کنند.

۲-۱. نصاب درسی و ارتقای کیفیت

موضوع بازنگری نصاب درسی و ارتقای کیفیت آموزش، اولین عامل کلیدی برای رشد کیفی تحصیلات عالی است. در نصاب درسی باید آخرین معیارها و شاخص‌های علمی متداول در سایر کشورها و همچنین نیازهای زمانه و مقتضیات نوین کشور در نظر گرفته شود و اگر چنین نشود، مدارک علمی ما در کشورهای دیگر هم‌چنان فاقد اعتبار و یا دارای اعتبار بسیار پایین خواهد بود. در طول سالیان اخیر در وزارت تحصیلات عالی در مورد تجدید نظر در نصاب‌های درسی و همچنین در مورد تضمین کیفیت و اعتباردهی مراکز تحصیلات عالی، اقدامات خوبی صورت گرفته است؛ اما باید گفت که بازنگری نصاب درسی و نظارت بر کیفیت آموزش نباید یک حرکت و یا یک نیاز مقطعی تلقی شود؛ باید به طور مداوم و پیوسته و توسط یک نهاد دائمی با اعتبار و اشخاص با صلاحیت، این حرکت رهبری شود. از سوی دیگر، نیک می‌دانیم که با توجه به پیشرفت‌های علمی در جهان، معیارها و نرم‌های آموزشی نیز روز به روز در حال تغییر و تکامل است و در جامعه ما نیز آموزش باید به‌گونه‌ای تنظیم و مدیریت شود که با نرم‌های رایج دنیا تطابق داشته باشد. اگرچه در مورد تضمین کیفیت، از سوی وزارت تحصیلات عالی، آمادگی‌های اولیه گرفته شده و گام‌های ابتدایی برداشته شده است؛ اما باید با جدیت این حرکت پیگیری شود؛ چون هنوز هم با شیوه‌ها و متدهای رایج در کشورهای دیگر در مورد ارزیابی و سنجش کیفیت و اعتباردهی فاصله زیادی داریم.

۳-۱. ارتقای علمی دوامدار استادان پوهنتون‌ها

در کنار نصاب درسی و اعتباردهی، ارتقای علمی دوامدار استادان و کادرهای علمی پوهنتون‌ها نیز یکی از عناصر اصلی ارتقای کیفیت است. رهبری وزارت و پوهنتون‌ها باید به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که استادان در یک چرخه دوامدار و پیوسته ارتقای ظرفیت علمی قرار بگیرند. این ارتقا از راه‌های گوناگون قابل تطبیق است که یکی از آن‌ها، ملزم‌ساختن استادان و در عین حال فراهم کردن زمینه تحصیل استادان در مقاطع بالاتر ماستری و دکتری و تخصص و فوق تخصص است. راه دوم، تطبیق ترفیعات علمی دوره‌ای استادان مطابق قانون و ملزم‌ساختن آنان به تحقیق

در موضوعات مهم علمی مورد نیاز کشور است. متأسفانه در این زمینه کم‌کاری‌ها، بی‌توجهی و سهل‌انگاری‌های زیادی دیده می‌شود. از سوی تعداد زیادی از استادان در پوهنتون‌های مختلف کشور، مطابق قانون تحصیلات عالی، کار تحقیق و تألیف برای ترفیع علمی‌شان جدی گرفته نمی‌شود و با آن بسیار سطحی برخورد می‌کنند. وزارت باید تدابیری بیندیشد که استادان ملزم به تطبیق قانون شوند. ترفیعات علمی و نوشتن تحقیق نه تنها از جهت ارتقای ظرفیت علمی شخص خود استاد مهم است؛ بلکه در مجموع، باعث بالا رفتن ظرفیت علمی کشور شده و نتایج آن مورد استفاده سایر استادان و هم‌چنین محصلان و محققان کشور قرار می‌گیرد. راه سوم، ارتقای علمی استادان، مسافرت‌های علمی و سیر علمی استادان و بازدید آنان از مراکز آکادمیک و دانشگاه‌های معتبر کشورهای دیگر است. از سیر علمی که در این اواخر فرصت‌های خوبی هم برای آن مهیا شده است، به درستی استفاده نمی‌شود و گاهی به یک سفر سیاحتی و تفریحی تقلیل می‌یابد. باز هم باید وزارت این نوع سفرها را به‌طور جدی تعقیب و نظارت کند و تدابیری بیندیشد که از این سفرهای علمی استفاده‌های بهینه علمی صورت گیرد و حتی نتایج مفید این سفرها عملاً در نحوه تدریس و آموزش و تحقیق در دانشگاه‌ها باید مورد استفاده قرار گیرد.

۴-۱. ضرورت کار تحقیق و پژوهش در مراکز آکادمیک

در دنیای امروز، پیشرفت و ترقی علمی به همان اندازه که بر آموزش متکی است، بیش‌تر از آن، نیاز به انجام تحقیق و تطبیق پروژه‌های پژوهشی دارد و به همین جهت، سالانه یک بخش قابل توجهی از بودجه دولتی و سکتور خصوصی به تطبیق پروژه‌های پژوهشی در دانشگاه‌ها اختصاص داده می‌شود؛ اما این چیزی است که ما در افغانستان متأسفانه از آن محروم هستیم و اگر احیاناً موارد اندکی از پژوهش دیده می‌شود، در محیط خارج از پوهنتون‌های ما انجام می‌گیرد. وزارت تحصیلات عالی مکلف است که در کنار آموزش، به این مسئله حیاتی توجه جدی نماید و در پالیسی‌ها و پلان‌های خود برای تحقیقات علمی یک جایگاه اساسی و شایسته در نظر بگیرد.

۵-۱. اصلاح قوانین

در طول سالیان اخیر، مخصوصاً در دوره حکومت وحدت ملی، یک سلسله از قوانین و مقرره‌هایی مربوط به تحصیلات عالی تعدیل و اصلاح و تصویب شده است؛ اما هنوز کاستی‌های

زیادی در قوانین و مقرره‌ها و لوایح باقی مانده است که وزارت تحصیلات عالی می‌باید به روند اصلاحات در قوانین خود سرعت بخشد و از حکومت و شورای ملی افغانستان نیز انتظار داریم که تأیید و تصویب اسناد تقنینی مربوط به تحصیلات عالی را در اولویت قرار دهند.

۱-۶. بورسیه‌ها

در سال‌های اخیر، دولت افغانستان از بورسیه‌های اهدایی کشورهای همکار استفاده زیادی برده است و تا کنون صدها و بلکه هزاران تن از استادان و محصلان ما در کشورهای مختلف دور و نزدیک از این بورسیه‌ها استفاده کرده‌اند و در پاره‌ای از موارد، تعدادی از محصلین با بودجه خود دولت افغانستان نیز به تحصیل در دانشگاه‌های خارج از کشور اعزام شده‌اند. این بورسیه‌ها در جهت ارتقای ظرفیت علمی کشور کمک بزرگی بوده است؛ اما در بخش وظایف دولت افغانستان، مخصوصاً وزارت تحصیلات عالی، در این رابطه کاستی‌هایی وجود دارد که باید در جهت رفع آن‌ها تلاش شود. بورسیه‌ها باید به‌طور عادلانه و بر اساس شایستگی‌ها توزیع گردد. در انتخاب رشته‌ها، نیازها و ضرورت‌های کشور مورد توجه قرار گیرد و در کشورهای محل تحصیل، دانشگاه‌های با کیفیت انتخاب شود و در جریان تحصیل محصلان و نحوه تداوم آن، نظارت جدی صورت گیرد تا بتوانیم از این بورسیه‌ها به‌صورت بایسته و شایسته استفاده کنیم.

۱-۷. اهمیت سکتور خصوصی در تحصیلات عالی

بر اساس احکام قانون اساسی افغانستان در دوره جدید، بستر و زمینه مشارکت سکتور خصوصی در معارف و تحصیلات عالی فراهم شد و اکنون حداقل یک‌دهه از تجربه موفق تحصیلات عالی خصوصی را پشت سر گذاشته‌ایم. در این مدت، سکتور خصوصی در عرض مؤسسات تحصیلات عالی و پوهنتون‌های دولتی پیش رفته است. در حال حاضر - چنان‌که بیان شد - ۱۳۱ پوهنتون و مؤسسه تحصیلات عالی خصوصی در سطح کشور در مقاطع لیسانس و ماستری برای ده‌ها هزار محصل خدمات تحصیلی و آموزشی ارائه می‌کنند و تعداد وسیعی از نیروهای تحصیل کرده کشور را به‌عنوان استاد جذب نموده‌اند؛ اما با تأسف در این رابطه نیز هم در جانب حکومت و هم در جانب مؤسسات خصوصی، با مشکلاتی مواجه هستیم. مؤسسات تحصیلات عالی دولتی و حتی برخی از منسوبین وزارت تحصیلات عالی، با مؤسسات خصوصی با دید منفی و حداقل با دید یک رقیب می‌نگرند، نه به‌عنوان یک همکار و به‌عنوان بخشی از

تحصیلات عالی کشور.

از سوی دیگر، تحصیلات عالی خصوصی نیز به همان اندازه که به سرعت در حال افزایش و توسعه است، به همان اندازه هم با کاستی‌ها، ضعف‌ها و گاهی هم تخطی‌های قانونی و آکادمیک مواجه است؛ اما در وزارت تحصیلات عالی آنچنان ظرفیت کافی از نگاه تشکیل و بودجه وجود ندارد که با مؤسسات خصوصی هم همکاری کند و هم از فعالیت آن‌ها نظارت و کنترل جدی و دقیق مسلکی به عمل آورد. وزارت تحصیلات عالی نمی‌تواند با یک ریاست و تشکیل محدود از تمام مؤسسات خصوصی نظارت کند. بستن دروازه وزارت تحصیلات عالی به روی مؤسسات خصوصی، عدم صدور جواز برای توسعه و ارتقای آن‌ها، سخت‌گیری‌های بی‌جا، تحمیل شرایط غیر واقعی و فراهم‌ساختن امکانات و شرایطی که خود مؤسسات دولتی قادر به تأمین آن‌ها نیستند، راه‌حل‌رهایی از مشکل نیست. تنها راه سامان‌دادن به وضعیت، بالابردن ظرفیت و امکانات وزارت تحصیلات عالی است. در شرایط حاضر، وسعت و سطح کار مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی به‌خوبی ضرورت ایجاد یک معینیت مستقل با چندین ریاست را در وزارت تحصیلات عالی مدلل می‌نماید. مطابق ارقام، در حال حاضر مؤسسات خصوصی از نگاه کمیت بیش‌تر از مراکز آموزشی تحصیلات عالی دولتی است و رقم محصلان‌شان نیز نزدیک به همدیگر هستند و روند نشان می‌دهد که در سال‌های آینده محصلان مراکز تحصیلات عالی خصوصی از دولتی پیشی بگیرد. در این حالت نامعقول است که ما برای مؤسسات خصوصی در داخل وزارت نه تشکیل مناسب داشته باشیم، نه بودجه و نه توانمندی آکادمیک. باید درک نمود که امروز ما در دوره‌ای نیستیم که همه‌چیز در انحصار دولت و حکومت باشد. سکتور خصوصی در همه عرصه‌ها یک شریک و همکار بسیار با اعتبار و نیرومند برای دولت هست و دولت نه حق دارد و نه توان آن را دارد که علم و علم‌آموزی را در انحصار خود بگیرد. نظام باید هنوز بسیار سپاس‌گزار سکتور خصوصی باشد که بخشی از بار سنگین و یا وظیفه دولت را بر دوش گرفته و به‌خوبی هم آن را انجام می‌دهد. این در حالی است که در کشورهای دیگر از جانب حکومت برای سکتور خصوصی تسهیلات، اعتبارات لازم و کمک‌های مادی و معنوی هم فراهم می‌گردد؛ اما ما برای آن‌ها نه کمک و حمایت داریم و نه یک روحیه مناسب همدلی و همکاری.

۸-۱. نقش معارف و تحصیلات عالی در تأمین صلح، امنیت و تحکیم وحدت

ملی

معارف و تحصیلات عالی از آنجایی که مرکز تعلیم و تربیه جوانان و نسل امروز و فردای کشور است، در بهبود وضعیت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی امنیتی و در مبارزه با ناهنجاری‌ها و چالش‌های گوناگون کشور نقش بی‌بدیلی بر عهده دارد. ما می‌توانیم از طریق پوهنتون‌ها و با تربیه نسل جوان، جامعه‌ای بسازیم مبتنی بر عدالت، صلح، امنیت، رفاه و آسایش و ملتی بسازیم با هویت واحد و با صفوف فشرده و متحد و توأم با برادری و برابری و عاری از تبعیض، تعصب، کینه، نفرت، خشونت و جنگ و یا کاملاً برعکس.

ما مردم مسلمان هستیم و جوانان ما در دانشگاه‌ها همگی مسلمان هستند و هرگز ارزش‌های دینی خود را با هیچ چیز دیگر معامله نمی‌کنیم؛ اما در عین حال نباید به عده‌ای اجازه دهیم که در صنف‌های پوهنتون‌های ما بذر کینه و نفرت بپاشند و یا ایدئولوژی‌های تندروانه را آموزش دهند. ما نباید اجازه دهیم که در پوهنتون‌های ما تفرقه و تعصب قومی، مذهبی، لسانی و سمتی دامن زده شود و عده‌ای از سیاست‌بازان از جوانان ما استفاده ابزاری کنند و خشونت را دامن بزنند.

خصوصیت گروه‌های بشری و جامعه انسانی این است که ترکیبی است از همگونی‌ها و ناهمگونی‌ها. از یک‌سو وحدت است و همسویی و مشابهت‌ها و مشترکات و از سوی دیگر، تعدد است و تفاوت‌ها و تمایزهای قومی، نژادی، زبانی، مذهبی، سیاسی و فرهنگی. ما باید جامعه انسانی را طوری مدیریت کنیم که وحدت در عین تعدد و تعدد در عین وحدت حفظ شود. ما نمی‌توانیم تمام تنوع‌ها و تفاوت‌ها را نادیده بگیریم و تنها بر وحدت و همگونی و همسانی تأکید کنیم و یا برعکس، وحدت و اتحاد و مشترکات و تشابهات و همگونی‌ها را کاملاً نادیده بگیریم و تنها بر تعدد و تنوع و ناهمگونی تأکید کنیم و همیشه بر طبل تفرقه و جدایی بکوبیم. خداوند هم در خلقت خود نخواست است که همه را همسان بیافریند؛ بلکه در قرآن شریف تعدد و تنوع رنگ‌ها و زبان‌ها و نژادها از آیات قدرت و نعمت او یاد شده است و هم‌چنین خداوند نخواست است که یک‌سره بر تعدد و تفاوت تکیه کند؛ بلکه بارها مشترکات و همسانی‌ها را یادآور شده و همگی را به اتحاد و اتفاق و تعاون و همکاری فراخوانده است؛ بنابراین، برترین و بهترین روش این است که ما هم تعددها و ناهمگونی‌ها و تفاوت‌ها را به رسمیت بشناسیم و احترام بگذاریم و هم بر وحدت، هم‌سویی و منافع و منابع مشترک

تأکید کنیم. تأکید یک‌جانبه و افراطی بر ناهمگونی‌ها باعث نفرت، بحران، خشونت و جنگ می‌شود و تأکید یک‌جانبه و افراطی بر وحدت و همگونی‌ها هم منجر به استبداد، خودمحوری و خودکامگی می‌گردد. در سطح بین‌المللی نیز چنین است. پذیرش و احترام به حقوق برابر دولت‌ها و ملت‌های متعدد و متکثر و تأکید بر قواعد و نرم‌های مشترک و منافع مشترک باعث همزیستی مسالمت‌آمیز بین‌المللی و حاکمیت فضای امنیت و صلح جهانی می‌گردد و برعکس، حرکت بر محور منافع ملی یک کشور و نادیده گرفتن محورهای متعدد و منافع متقابل دولت‌های متعدد، باعث جنگ و خشونت بین‌المللی می‌شود.

ایجاد توازن بین همگونی‌ها و ناهمگونی‌ها منتهی می‌شود به منطق اعتدال، عدالت، مدارا، تساهل و پلورالیزم سیاسی و فرهنگی که نتیجه آن حاکمیت صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز و تأمین امنیت فردی و اجتماعی است و ما امروز هم در سطح کلان ملی و کشوری خود و هم در سطح پوهنتون‌ها و مراکز آموزشی خود باید بفهمیم که چگونه همگونی‌ها و ناهمگونی‌ها را مدیریت کنیم. هنر مدیریت ما باید در این باشد که چگونه بین این دو خصوصیت متناقض، توازن و تقارب ایجاد کنیم.

افغانستان امروز در شرایط بسیار حساس و دشواری قرار دارد. دشمنان افغانستان علاوه بر راه‌اندازی جنگ سخت، تمام تلاش خود را به کار بسته‌اند که جنگ نرم را میان مردم افغانستان راه‌اندازی و میان مردم و حکومت و میان اقوام مختلف افغانستان اختلاف و شقاق ایجاد نماید. تنها جایی که می‌تواند با این توطئه‌ها مقابله و دسایس دشمن را در نطفه خفه کند، مکاتب و پوهنتون‌ها است. جوانان ما در داخل پوهنتون‌ها و لیبلیه‌ها اجازه ندهند که دستان پلید بیرونی به هر نام و عنوانی بین آنان تبلیغات زهرآگین به راه بیندازند و تخم نفاق پیاشند و خدای ناکرده مانند برخی از قضایای خشونت‌آمیز گذشته در میان آنان تکرار شود. جوانان ما باید ضمن احترام به تنوع و تکثر قومی، مذهبی و زبانی جامعه خود، بر هویت ملی، وحدت ملی، منافع مشترک ملی و فرصت‌ها و تهدیدات مشترک و به آبادانی و رفاه و ترقی کشور و حاکمیت صلح و امنیت سراسری و پایدار بیندیشند. ما از هر قوم و مذهبی که هستیم و با هر زبانی که تکلم می‌کنیم، یک ملت هستیم و نشان داده‌ایم که برای منافع ملی و در مقابل دشمنان خود، همگی متحد و در یک صف هستیم.

۲. بایسته‌ها و چالش‌های معارف^۱

در رابطه به جایگاه و اهمیت معارف از یک‌سو و چالش‌ها و راه‌حل‌ها مطالب زیادی است که در این فرصت، مجال پرداختن به همه آن‌ها نیست؛ تنها به بیان چند نکته کوتاه اکتفا می‌شود.

۲-۱. عقب‌ماندگی علمی و فرهنگی به مثابه علت‌العلل مشکلات

عقب‌ماندگی فرهنگی و علمی و پدیده شوم بی‌سوادی یک بحران خاموش و علت‌العلل همه بدبختی‌ها و رنج‌های مردم افغانستان به‌شمار می‌رود. امروز اگر در جنگ و ناامنی به سر می‌بریم، یا اگر بیکاری و فقر در کشور ما حاکم است، یا منازعات قومی، زبانی و سمتی ما را به جزیره‌های جدا از هم تبدیل کرده است، یا فرزندان ما در دامن افراطیت و تروریسم می‌افتند و یا اگر فساد و تباهی در کشور بیداد می‌کند، همگی ناشی از جهلی است که دامن‌گیر مردم ما شده است؛ بنابراین، بزرگ‌ترین رسالت ما این است که با این دشمن خاموش، اما تباه‌کننده، مبارزه جدی و بی‌امان داشته باشیم؛ امری که خوشبختانه امروز مردم افغانستان بیش از هر زمان دیگر اهمیت آن را درک کرده‌اند و در راستای نابودی آن تلاش می‌کنند.

۲-۲. دستاوردهای حکومت در این عرصه

حکومت افغانستان با همه مشکلات موجود در سال‌های پس از طالبان، تا کنون دستاوردهای خوبی در عرصه تعلیم و تربیه داشته است. در افغانستان در سال ۲۰۰۲ کم‌تر از یک میلیون پسر در ۳۴۰۰ باب مکتب، تعلیمات عمومی را توسط ۲۰۷۰۰ معلم فرامی‌گرفتند و هیچ دختری حق تعلیم و آموزش را نداشت و در آن زمان هیچ نصاب تعلیمی واحد ملی و معیاری و کتب درسی استاندارد وجود نداشت. در تمام مکاتب در آن زمان حتی یک نفر معلم زن حضور نداشت؛ اما در سال‌های پس از طالبان، این میزان به طرز بی‌سابقه‌ای گسترش یافت و طبق گزارش‌ها در سال گذشته تعداد شاگردان به اضافه‌تر از ۹,۲ میلیون تن رسید که ۳۹٪ آن را شاگردان دختر تشکیل می‌دادند و در بیش از ۱۷ هزار باب مکتب توسط بیش از دوصد هزار تن معلم تحت آموزش قرار دارند (ر. ک: پلان استراتژیک سوم ملی معارف). هم‌چنین به‌صورت اوسط، اضافه‌تر از ۳۰۰,۰۰۰ سوادآموز سالانه از کورس‌های سوادآموزی فارغ شدند (همان).

۱. برگرفته‌شده از بیانیه استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس‌جمهور، در مراسم معرفی آقای میرویس بلخی به عنوان سرپرست وزارت معارف/ وزارت معارف، ۵ حمل ۱۳۹۷.

۲-۳. توجه به سند توسعه پایدار در عرصه معارف

اگرچه آمار و ارقام ذکرشده امیدوارکننده است؛ ولی از سوی دیگر، باید اذعان داشت که هنوز راه طولانی را در پیش داریم و این مقدار هرگز کافی نیست. امروز بر اساس اهداف توسعه پایدار ملل متحد که افغانستان نیز آن را امضا کرده است، ما برای تطبیق و تحقق آن تا سال ۲۰۳۰ تعهد سپرده‌ایم. هدف چهارم توسعه پایدار ملل متحد عبارت است از: «تضمین آموزش فراگیر و کیفی منصفانه و پیشبرد فرصت‌های آموزشی در تمام طول زندگی برای همه». برای این هدف، شاخصه‌هایی نیز بیان شده که موارد مهم آن عبارت‌اند از:

«تا ۲۰۳۰: اطمینان یافتن از این‌که همه دختران و پسران، تحصیلات دوره ابتدایی و متوسطه را رایگان، منصفانه و باکیفیت به اتمام برسانند؛

تضمین این‌که تمام پسران و دختران به رشد باکیفیت، مراقبت و آموزش در دوران اولیه کودکی و پیش‌دبستانی دسترسی داشته و آمادگی ورود به دوره ابتدایی را کسب کنند؛

تضمین دسترسی برابر برای همه زنان و مردان به تحصیلات فنی - حرفه‌ای باکیفیت و مقرون به صرفه و تحصیلات تکمیلی دانشگاهی؛

افزایش تعداد جوانان و بالغینی که مهارت‌های مرتبط فنی و حرفه‌ای را دارند برای اشتغال به کار شرافتمندانه و کارآفرینی؛

از میان برداشتن نابرابری‌های جنسیتی در آموزش و تضمین دسترسی برابر به همه سطوح تحصیلی و آموزش فنی - حرفه‌ای برای افراد آسیب‌پذیر، از جمله معلولین، بومیان و کودکان، در شرایط آسیب‌پذیر؛

تضمین این‌که همه جوانان و بالغین، هم مرد و هم زن، سواد خواندن و نوشتن و سواد ریاضی را کسب کرده‌اند؛

تضمین این‌که همه آموزش‌دیدگان به مهارت‌های لازم برای ادامه توسعه پایدار دست یابند از جمله از طریق آموزش برای توسعه پایدار و روش‌های زندگی پایدار، حقوق بشر، برابری جنسیتی، پیشبرد یک فرهنگ صلح‌آمیز و بدون خشونت، شهروندی جهانی و احترام به تنوع فرهنگ‌ها و خدمت به توسعه پایدار.» (<https://www.un.org.ir/farsi>)

اگر شاخص‌های فوق را در نظر بگیریم، باید گفت که ما هنوز تا رسیدن به این شاخص‌ها فاصله بسیار زیاد داریم.

۴-۲. موانع و چالش‌های درون‌سیستمی و برون‌سیستمی توسعه معارف

در کنار این شاخص‌های بسیار بلند و دشوار، ما از نگاه داخلی و از جهت سیستم آموزشی خود نیز با چالش‌های زیادی مواجه هستیم که برخی از آن‌ها را تنها نام می‌برم.

در کنار وجود فساد و تخطی از قانون در قراردادها و امور مالی و اداری معارف و داستان تلخ مکتب‌های خیالی و حتی معلمان و متعلمین خیالی به‌عنوان چالش‌های درون‌سیستمی توسعه معارف، ناامنی و جنگ یکی از عمده‌ترین مشکلات برون‌سیستمی معارف است که در طی سال‌های گذشته و تا کنون بخش‌های وسیعی از کشور را از نعمت معارف محروم کرده است. در این رابطه باید گفت که طالبان و سایر مخالفان مسلح دولت، اولین و مهم‌ترین عامل این محرومیت هستند. مردم افغانستان باید بدانند که این گروه‌ها نه تنها مخالف دولت و حکومت هستند که در حقیقت می‌خواهند مردم را در تاریکی جهل و بی‌سوادی نگهدارند و مخالف پیشرفت و ترقی کشور و مخالف رشد دانایی و آگاهی هستند؛ در حالی که مکتب و دانشگاه تهداب اصلی هر نوع تحول و پیشرفت است و هیچ کشور و جامعه‌ای نمی‌تواند در دنیای امروز بدون معارف و تحصیلات عالی به مدارج کمال، ترقی، توسعه، صنعت و تکنولوژی دست پیدا کند.

علاوه بر جنگ و ناامنی، نگاه‌های متحجرانه و علم‌ستیز به‌عنوان یک فاکتور فرهنگی نیز باعث محرومیت بسیاری از مردم به خصوص زنان و دختران از نعمت تعلیم و تربیه گردیده است. مضاف بر دو مانع فوق، ضعف کدهای آموزشی و اداری مکاتب در سراسر کشور، کاستی در خدمات لازم دولتی برای معلمان و کارمندان، هم‌چنین نبود تجهیزات آموزشی و نبود تعمیر برای بیش از ۵۰٪ مکاتب کشور، از دیگر مشکلات تخنیکی و لوژیستیکی است که هنوز هم در سرتاسر کشور دیده می‌شود. به همین جهت هم اکنون نیز بیش از سه و نیم میلیون اطفال واجد شرایط از مکتب محروم می‌باشند و بیش از یک هزار باب مکتب هم‌چنان مسدود است (ر.ک: پلان استراتژیک سوم ملی معارف).

در این اواخر، گزارش‌ها در باره وضعیت معارف به‌طور عموم و تعداد اطفال محروم از مکتب به‌طور خاص منتشر شده است که مدعیات فوق را به‌خوبی تأیید می‌کنند. طبق گزارش وزارت معارف، ۹ میلیون کودک دانش‌آموز داریم که ۳۹ درصد آن‌ها دانش‌آموزان دختر هستند و در این میان، تعداد کودکان محروم از مکتب هم نزدیک به سه میلیون اعلام شده که اکثریت‌شان را دختران تشکیل می‌دهند. دیده‌بان حقوق بشر در گزارش ۱۰۲ صفحه‌ای خود گفته است: شمار دخترانی که در افغانستان از آموزش محرومند، در سال‌های اخیر به‌طور چشم‌گیری افزایش یافته و تلاش برای فراهم‌کردن شرایط آموزش برای دختران هم بر اساس این گزارش کاهش یافته است.

در گزارش این نهاد آمده که در کنار ناامنی، نبود صنف‌های درسی، نبود آموزگار و ازدواج‌های زیرسن قانونی، حدود ۲۰۶ هزار دختر را از رفتن به مکتب باز داشته است. این گزارش نشان می‌دهد که بدتر شدن اوضاع امنیتی، محیط نامناسب و کمبود تشناب، حضور زنان را در نهادهای آموزشی محدود ساخته است. دیده‌بان حقوق بشر در مورد این مشکلات با دختران مکتب‌های مختلف صحبت کرده است. یکی از آن‌ها نجیبه ۱۵ ساله است. او گفته است: «تا ما پای پیاده به مکتب می‌رسیدیم، ساعت‌های درسی تمام و مکتب بسته می‌شد.» اظهارات این دختر هم‌وطن ما واقعا تکان‌دهنده است و نشان‌دهنده این‌که هنوز در بسیاری مناطق، دختران ما دسترسی آسان به مکتب ندارند. دختر دیگری از قندهار در این گزارش گفته است: «طالبان در نزدیکی خانه ماست. اگر به مکتب شامل شویم، ما را می‌کشند. اگر دولت بتواند تأمین امنیت کند، ما خیلی شوق داریم به مکتب برویم.» (<http://www.bbc.com/persian/afghanistan-41652120>).

با توجه به مشکلات یادشده، خوشبختانه از سوی رهبری حکومت وحدت ملی، تصمیم مهمی اتخاذ شده است. بر اساس این تصمیم، سال ۱۳۹۷ سال حمایت از معارف اعلام شد. در این برنامه حمایتی قرار است برای دو سال پیش رو با بودجه دوصد میلیون دالر تعمیرات بیش از شش هزار مکتب ساخته شود و همه معلمان کشور از طریق کانکور عمومی استخدام شوند و برای آنان امتیازات خاصی نیز از نگاه معاشات و مسکن در نظر گرفته شود.

۳. چالش‌ها و بایسته‌های سوادآموزی^۱

یکی از مهم‌ترین مسائل و معضلات امروز جامعه ما بی‌سوادی است. داشتن سواد زیربنای صلح و توسعه است و بدون آن نه به صلح و امنیت پایدار دست می‌یابیم و نه به توسعه و رفاه اجتماعی. هم‌چنین سوادآموزی به کاهش فقر نیز کمک می‌کند و یکی از مؤثرترین روش‌های بهبود صحت مادران و کودکان است و مهم‌تر از همه این که سواد و دسترسی به آموزش، جزء اصلی حقوق بشری افراد است. این حق بشری هر فرد است که از حداقل سواد و آموزش بهره‌مند شود و مسئولیت دولت و جامعه است که زمینه‌های تأمین این حق بشری را فراهم نماید.^۲ در ارتباط با سواد و سوادآموزی مباحث مختلف مطرح است که در این نوشتار به چند محور پرداخته می‌شود.

۳-۱. جایگاه سوادآموزی و کسب علم در اسلام

در رابطه با اهمیت سوادآموزی و نقش علم و آگاهی از دیدگاه اسلام، سه موضوع مهم را از متن قرآن و هم‌چنین تاریخ و سیره پیامبر به اجمال مطرح می‌کنم

۳-۱-۱. عناصر تعلیم در قرآن

تعلیم و سوادآموزی سه عنصر یا رکن اصلی دارد: یکی معلم و دوم متعلم و سوم ابزار تعلیم. در سوره علق با زبان و ادبیات بسیار عالی به این سه عنصر پرداخته شده است. از دیدگاه قرآن، اولین معلم جهان هستی و به‌طور خاص معلم انسان، خداوند است که اولین تعلیم‌یافته دست خداوند هم انسان است. در این آیه درست است که مخاطب حضرت محمد (ص) است؛ ولی در مورد تعلیم از انسان یاد شده و نه از شخص خاص و این بدان معنا است که همه انسان‌ها باید متعلم و دانش‌آموز باشند. در این آیات از خواندن و نوشتن (قرائت و کتابت) به‌عنوان دو ابزار اصلی تعلیم یاد شده است: «اقرأ باسم ربك الذي خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ وربك الاكرم، الذي علم بالقلم، علم الانسان ما لا يعلم» (علق/۱-۵).

۱. برگرفته‌شده از بیانیة استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور، در جلسه فوق‌العاده کمیته ملی سوادآموزی (کابل- مرکز رسانه‌های حکومت- ۱۴ قوس ۱۳۹۶).

۲. بیانیة استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور، در جلسه فوق‌العاده کمیته ملی سوادآموزی جهت کسب حمایت سکتور خصوصی در کاهش و امحای بی‌سوادی (کابل- کاخ شورای وزیران- ۲۶ میزان ۱۳۹۶).

چند نکته ظریف قابل توجه در این آیات وجود دارد:

الف. اهمیت قرائت: نکاتی که پیرامون اهمیت قرائت از این آیه استنباط می‌شود، عبارتند از:

۱. در این آیه پیامبر از طرف خداوند امر به قرائت شده است (اقراً)؛ یعنی بخوان. امر کردن یک پیام بسیار سنگین دارد و اهمیت خواندن را نشان می‌دهد.

۲. این امر و دستور در اولین لحظه آغاز بعثت است؛ یعنی اولین کلمه وحی به پیامبر با امر به قرائت آغاز می‌شود که هم اهمیت قرائت را نشان می‌دهد و هم این نکته را که اولین پیام اسلام به بشریت هم کسب علم و سواد و خواندن و نوشتن است.

۳. در این آیات قرائت به خلقت انسان پیوند داده شده است؛ یعنی خالق انسان امر به قرائت می‌دهد؛ گویا مرحله بعد از خلقت و مهم‌ترین مرحله بعد از آن و قبل از هر چیز دیگر، سواد و خواندن و نوشتن است؛ بدین معنا که برای انسان بعد از آفرینش، هیچ چیزی به اندازه قرائت و تعلیم مهم نیست.

۴. به‌خاطر اهمیت قرائت، دوبار فعل امر «اقراً» تکرار شده است. تکرار اقرأ به معنای تکرار قرائت هم است؛ چون قرائت بدون تکرار تثبیت نمی‌شود.

ب. اهمیت کتابت: در این آیات، قرائت قبل از کتابت و قلم ذکر شده است که هم اهمیت قرائت را نشان می‌دهد و هم این‌که به‌طور طبیعی قرائت نسبت به نوشتن تقدم رتبی دارد و تا کسی خواندن نداند، نمی‌تواند قلم به دست بگیرد و بنویسد. کتابت در این آیه یکی از نشانه‌های اکرم‌بودن خداوند دانسته شده و هم‌چنین در سوره قلم، خداوند به قلم و کتاب سوگند یاد کرده است: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (قلم / ۱). قلم و کتاب دو ابزار اصلی رشد و گسترش علم و فرهنگ و معارف در میان ملت‌ها است. کتابت سبب بقای اندیشه‌ها و علوم است و اگر قلم و کتابت نمی‌بود، امروز انسان هیچ چیز نداشت.

در روایتی نقل شده: « قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ » (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۵۱)؛ یعنی دانش تا به قید تحریر نیاید، ماندگار نمی‌شود و به فراموشی سپرده می‌شود. در روایتی دیگر رسول خدا (ص) فرمود: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَعْلَمَهُ الْكِتَابَةَ، وَالسَّبَّاحَةَ، وَالرَّمَايَةَ، وَأَنْ لَا يَرْزُقَهُ إِلَّا طَيِّبًا»؛ یعنی حق فرزند بر پدر است که او را نوشتن و شنا و تیراندازی بیاموزد و او را از رزق حلال و پاک

۲-۱-۳. علم و آگاهی به مثابه تنها امتیاز خاص انسان در دنیای خلقت

در تفکر دینی و جهان‌بینی اسلام، انسان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در این جهان‌بینی، در کنار سایر امتیازات انسان، او به‌عنوان خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین معرفی شده است. اگر ما جایگاه خداوند را در جهان‌بینی دینی درست درک کنیم، آنگاه به اهمیت و ارزش خلیفه و جانشین‌بودن انسان نیز می‌توانیم درست پی ببریم. این موضوع در آیات متعدد قرآن مطرح شده و از آن جمله در آیات ذیل در سوره بقره چنین آمده است: «و اذ قال ربک للملائکة این جاعل فی الأرض خلیفه قالوا اأتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقصد لک قال انی أعلم ما لاتعلمون، و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکة فقال انبئونی بأسماء هؤلاء ان کنتم صادقین، قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم، قال یا آدم انبئهم بأسمائهم فلما انبأهم بأسمائهم قال ألم اقل لکم انی اعلم غیب السموات و الارض و اعلم ما تبءون و ما کنتم تکتُمون، و اذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین» (بقره / ۳۰-۳۴).

این آیات صحنه‌ای را به تصویر می‌کشد که خداوند به‌عنوان خالق و آفریدگار هستی تصمیمی گرفته و این تصمیم خود را خطاب به همه موجودات عالم هستی، مخصوصاً انسان، فرشته و ابلیس، به این صورت اعلام می‌کند که: من انسان را جانشین خود در زمین قرار می‌دهم. این جا صحنه رقابت بین انسان است از یک طرف و فرشتگان و ابلیس از طرف دیگر. در ابتدا فرشتگان، امتیازات خود (عبادت و تسبیح خداوند) را و معایب انسان (فساد و خونریزی) را برمی‌شمارند و گویا خطاب به خداوند می‌گویند که ما برای جانشینی تو شایسته‌تر از انسان هستیم؛ اما خداوند با یک امتحان و آزمایش به آنان عملاً می‌فهماند و آنان را قناعت می‌دهد که شما شایستگی خلافت من را ندارید و تنها آدم از این شایستگی برخوردار است. فکر می‌کنید امتیاز انسان در این رقابت تنگاتنگ چه بود که باعث پیروزی او بر موجودات مقرب درگاه خداوند یعنی فرشتگان شد؟ چنان‌که از این آیات استفاده می‌شود، تنها ویژگی آدم برخورداری او از علم و دانش بود و آگاهی از حقایق عالم هستی که در این آیه به‌عنوان دانستن «اسماء» یاد شده و معلم انسان هم خداوند بوده است. گویا انسان از حقایقی آگاهی داشته که فرشتگان آن آگاهی را نداشتند و از آن امتیاز محروم بودند و به همین جهت انسان در این رقابت و در امتحان پیروز شد و مسجود ملائکه واقع

شد و تنها ابلیس سرپیچی کرد و تسلیم انسان نشد و ارزش‌های موجود در انسان را نپذیرفت و به همین جهت هم از آن روز تا کنون یک جنگ مدام و پیوسته و آشتی‌ناپذیر بین انسان و شیطان آغاز گردید و برای همیشه هم ادامه خواهد یافت؛ بنابراین، تنها عامل امتیاز انسان نسبت به همه موجودات روی زمین و شایستگی او برای جانشینی خداوند، عنصر آگاهی و علم و دانایی است.

۳-۱-۳. تشویق پیامبر اسلام برای سوادآموزی

مطابق اسناد تاریخی، در هنگام بعثت پیامبر، جامعه بشری به‌طور عموم و عربستان به‌طور خاص، از علم و سواد تهی بوده و در محیط مکه تعداد افراد دارای توان خواندن و نوشتن، تنها ۱۷ نفر بودند؛ اما پیامبر اسلام و ظهور دین اسلام باعث شد که این وضعیت به‌طور بنیادی تغییر کند و به همین جهت است که اولین پیام آسمانی اسلام هم با دستور قرائت و کتابت آغاز شد و حتی کتاب آسمانی این دین هم نامش «قرآن» گذاشته شد که به معنای خواندن است. راه‌کارهایی را که پیامبر برای تغییر وضعیت در پیش گرفت، عبارتند از:

الف. پیامبر اسلام بنیان‌گذار کورس‌های سوادآموزی: پیامبر اکرم (ص) به این مسئله آن چنان اهمیت می‌داد که از هر فرصتی برای مبارزه با جهل و بی‌سوادی، بهره‌برداری می‌نمود؛ چنان که بعد از جنگ بدر هر اسیری که قادر به پرداخت «فدیه» نبود، با تعلیم ده تن از مسلمانان مدینه آزاد می‌شد. در تاریخ می‌خوانیم در جنگ بدر گروهی از مشرکان به دست مسلمانان اسیر شدند، حضرت دستور دادند تا هریک از اسیران با پرداختن مبلغی به عنوان «فدیه» آزاد گردند. فقط عده‌ای از اسیران که خواندن و نوشتن بلد بودند، از پرداختن آن مبلغ معاف شدند؛ به شرط آن‌که هرکدام از آنان به ده نفر از جوانان مسلمان خواندن و نوشتن بیاموزند (زرین‌کوب، ۱۳۴۸: ۱۷). این نخستین بار بود که در جهان، آموزشگاه بزرگسالان (کورس اکابر) دائر گشت و این افتخار بزرگ در تاریخ جهان به نام مسلمانان ثبت گردید.

جالب توجه این که برای اولین بار و آخرین بار در تاریخ بشریت، به فرمان پیامبر گرامی (ص)، آموزش دانش به جای غنیمت جنگی پذیرفته شد؛ نه پیش از آن و نه پس از آن، کسی در دنیا ندیده بود که یک فرمانده پیروز در جنگ، آموزش کودکان و بزرگسالان را به جای فدیه و غنیمت جنگی بپذیرد! پیامبر گرامی (ص) خود شخصاً به آن آموزشگاه‌ها می‌رفت و کسانی را که خواندن و نوشتن می‌دانستند با خود می‌برد و دستور می‌داد که از بزرگان و کودکان امتحان بگیرند

و ببینند در درس و مشق چه اندازه پیشرفت کرده و هر کودک را که در کار آموختن کوشاتر می‌دید، بیش‌تر تشویق می‌کرد.

ب. نقش زنان در سوادآموزی: هم‌چنین در تاریخ آمده است: زنی به نام «الشفاء» که در جاهلیت خواندن و نوشتن را فراگرفته بود، به خانه حضرت می‌آمد و به زنان پیامبر اکرم (ص) نیز خواندن و نوشتن می‌آموخت و از این روی، از طرف پیامبر گرامی مورد تقدیر و تشویق قرار می‌گرفت (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۵۸). به همین جهت، دیری نپائید که افراد باسواد در مدینه رو به فزونی نهادند و آمار باسوادها به‌طور چشم‌گیری بالا رفت و حتی از میان زنان خانه‌دار و دختران نیز کسانی پیدا شدند که خواندن و نوشتن را فراگرفتند.

بلاذری، مؤرخ معروف، در کتاب خود آن‌جا که از زنان مسلمانان نام می‌برد که در دوره اسلام هم می‌خواندند و هم می‌نوشتند و یا تنها می‌خواندند، می‌گوید: «حفصه، همسر پیامبر می‌نوشت، ام کلثوم، دختر عقبه بن ابی معیط نیز می‌نوشت، عایشه دختر سعد گفت پدرم در خانه به من نوشتن آموخت، کریمه دختر مقداد نیز می‌نوشت. عایشه (همسر پیامبر) می‌خواند؛ ولی نمی‌نوشت و هم‌چنین ام سلمه» (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۵۸-۴۵۹).

هم‌چنین به تشویق پیامبر بود که «زید بن ثابت» زبان عربی یا سریانی یا هردو را فراگرفت و این تشویق و ترغیب سبب می‌شد که مسلمانان به جست‌وجوی علم روی آورند (ابن اثیر، بی تا، ج ۴: ۹۱)؛ چنان که عبدالله بن عباس بنا بر مشهور به کتب تورات و انجیل آشنایی پیدا کرد (زرین کوب، ۱۳۴۸: ۱۷-۱۸). این تأکید و تشویق پیامبر هم علاقه مسلمانان را به علم افزود و هم علما و اهل علم را در نظر آنان بزرگ کرد.

ج. ساحت‌های تعمیم سواد و دانش‌آموختگی: پیامبر اسلام برای سوادآموزی و آندوختن علم مرزهای محدودیت را برداشت و به‌طور خاص در سه ساحت، تعلیم سواد را الزامی ساخت:

۱. نفی مرز جنسیتی: در قلمرو جنسیتی مرز زن و مرد را برداشت و کسب علم را بر مرد و زن مسلمان فرض دانست و فرمود: « طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ » (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۸: ۲۸). برداشت‌های عامیانه و متحجرانه برخی از افراد مبنی بر ایجاد محدودیت و یا ممانعت از تعلیم و تحصیل دختران و زنان با هدایات پیامبر اسلام و سیره آن حضرت کاملاً در تضاد قرار دارد.

۲. نفی مرز مکانی: در قلمرو مکانی و جغرافیایی نیز مسلمانان را مکلف ساخت که برای تحصیل علم اگر لازم باشد که به دورترین نقطه جهان هم مسافرت کنند؛ باید این کار را انجام دهند و حتی اگر لازم باشد، علم را از غیر مسلمان هم بیاموزند و به همین جهت فرمود: «أُطَلِّبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ» (همان).

۳. نفی مرزی زمانی: در قلمرو زمانی و سنی هم فرمود که تحصیل علم مرز سنی ندارد و باید از گهواره تا گور در جست‌وجوی دانش بود؛ یعنی کودکان، جوانان و بزرگسالان، همگی باید همواره برای افزایش آگاهی و دانایی خود تلاش نمایند و لذا فرمود: «اطلبوا العلم من المهد الى اللحد» (ابوالقاسم، ۱۳۸۲: ۲۱۸).

خوب است که مطلبی را درباره فرهنگ و تمدن اسلام و اثرات این فرهنگ در دنیای غیر مسلمان بیان نمایم. «ویل دورانت»، نویسنده و مؤرخ مشهور غرب، در کتاب نامدارش به نام «تاریخ تمدن» تصریح می‌نماید که پیامبر اسلام با چنین سیاستی بود که بزرگ‌ترین ملت و دولت و بزرگ‌ترین امپراطوری را تأسیس کرد و تمدن و فرهنگی را بنیان نهاد که تا قرن‌ها در سطح جهان پیشتاز بود. ویل دورانت در این مورد می‌گوید: «اسلام طی پنج قرن از سال ۸۱ تا ۵۹۷ ه. ق (۷۰۰ تا ۱۲۰۰ م) از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو حکومت، تصفیه اخلاق و رفتار، سطح زندگانی، وضع قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی، ادبیات، دانشوری، علم، طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود... پزشکان اسلامی پنج‌صد سال تمام علم‌دار طب جهان بودند. فیلسوفان اسلامی مؤلفات ارسطو را برای اروپای مسیحی حفظ... کردند. ابن سینا و ابن رشد از نظر فلاسفه اروپا... انوار شرق بودند... سفالگران، آهنگران و شیشه‌گران و نیز جلدسازان، زره‌بافان و اسلحه‌سازان، همه، فنون خود را از صنعت‌گران مسلمان فراگرفته بودند... در اسپانیا والدین اسپانیایی، جوانان مسیحی خود را به دربار امیران مسلمان می‌فرستادند تا در آنجا تربیت شوند و رسوم شهبواری بیاموزند... هر پیشرفتی که مسیحیان در قلمرو اسپانیا می‌کردند، به‌دنبال آن موجی از ادبیات، علوم، فلسفه و هنر اسلامی به قلمرو مسیحی انتقال می‌یافت...» (دورانت، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۳۲ تا ۴۳۴).

۲-۳. پیشینه کورس سوادآموزی در افغانستان

مطابق شواهد و اسناد تاریخی، کورس‌های سوادآموزی برای اولین بار در زمان امیر امان‌الله

در افغانستان تأسیس شده است. این رخداد مهم چنین روایت شده است: «برای اولین بار در زمان امیر امان‌الله خان صنف‌های سوادآموزی که در آن زمان به نام کورس‌های اکابر یاد می‌شد، زیر نظارت دولت در کابل راه‌اندازی شد و شخصی به نام معلم عبدالباقی خان از طرف امان‌الله خان مؤظف شد که روش جدیدی را برای آموختن سواد ایجاد کند. اولین صنف‌های درسی در مسجد شاه دو شمشیره کابل برگزار شد و اولین دسته سوادآموز، افراد گارد شاهی بودند که طی چهل جلسه درسی، سواد خواندن را آموختند و حتی گفته شده در برخی از صنف‌ها خود امان‌الله خان حضور یافته و تدریس می‌کرد.» (بصر حسین‌زاده: <http://www.bbc.com/persian/> (afghanistan).

از این روایت کوتاه تاریخی چهار نکته بسیار مهم و آموختنی به دست می‌آید که همه ما مخصوصاً علما، فرهنگیان و مسئولان وزارت معارف باید به آن‌ها توجه کنیم:

۱. اولین صنف‌های سوادآموزی از مسجد آغاز شده و امروز ما هم باید از همین مراکز استفاده کنیم که هم مراکز مردمی و مقدس هستند و هم به هیچ نوع امکانات و هزینه خاصی نیاز ندارند.
۲. سوادآموزان در طی چهل جلسه، سواد خواندن می‌آموختند و این نشان می‌دهد که متناسب با شرایط زمان شیوه آموزشی خاصی برای سوادآموزی باید در نظر گرفته شود که در کم‌ترین زمان، بیش‌ترین دستاورد را داشته باشد.
۳. اولین دسته گارد شاهی یعنی منسوبین نهادهای امنیتی بودند که در این صنف‌ها سواد آموختند و این اولویت برنامه‌ریزی برای گروه‌های سوادآموز را نشان می‌دهد و امروز هم باید سوادآموزی در صفوف اردو و پولیس ملی و محلی ما باید در اولویت قرار گیرد.
۴. مهم‌تر از همه نقش مستقیم دولت و رهبری حکومت است. حضور امان‌الله خان در صنف سوادآموزی بیانگر توجه و اراده و اهتمام جدی رهبری حکومت به این امر حیاتی است.

۳-۳. اولویت‌های کاری در عرصه سوادآموزی^۱

مهم‌ترین راه‌کارهایی که برای محو بی‌سوادی باید در اولویت قرار گیرد، عبارتند از:

۱. بیانیة استاد سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، در کنفرانس ملی سواد، ۳۰ حمل ۱۳۹۴.

اول. استراتژی کلان ملی مبارزه با بی‌سوادی: تدوین پلان‌های کارآ و در پیش‌گرفتن استراتژی‌های مشخص در امر مبارزه با بی‌سوادی از مهم‌ترین راه‌کارها در این زمینه است. نگاهی گذرا به تجربه‌های جهانی و کشورهایی که توانستند بی‌سوادی را ریشه‌کن کنند، به خوبی مؤثریت طرح‌های کلان ملی و همگانی را نشان می‌دهد. گرچه در سال‌های گذشته پلان‌ها و پالیسی‌های زیادی مطرح شده و هم‌اکنون معینیت سوادآموزی وزارت معارف دارای یک استراتژی ملی سوادآموزی از ۲۰۱۴ الی ۲۰۲۰ (۱۳۹۲ تا ۱۳۹۹) می‌باشد؛ ولی دولت ما به دلایل مختلف، در همگانی‌سازی و نهادینه‌ساختن آن و تطبیق این استراتژی موفقیت قابل توجهی نداشته است.

از این رو، لازم است معینیت سوادآموزی وزارت معارف ضمن تطبیق دقیق این استراتژی، در زمینه فراهم کردن مربیان و معلمان سوادآموزی در سطح شهرها و قریه‌ها، تنظیم نصاب و مواد درسی، تهیه و چاپ کتاب‌ها و مواد آموزشی، شناسایی بهترین و مناسب‌ترین شیوه‌های آموزشی، ارزیابی و اعتباردهی آموزش سوادآموزی و معادلت آن با آموزش رسمی کشور و اعطای تصدیق‌نامه رسمی برای فارغان و هم‌چنین نظارت و کنترل دقیق پیشرفت پروسه سوادآموزی در سطح کشور، اقدامات جدی را به عمل آورد. ما امیدواریم همان‌طور که در استراتژی ملی سوادآموزی از طرف وزارت معارف اعلام شده، میزان سواد در کشور ما تا سال ۲۰۲۰ به ۶۰ فیصد ارتقا یابد و اگر چنین شود ما به یک تحول و پیشرفت بسیار بزرگ نایل خواهیم شد.

دوم. تصویب قوانین مؤثر: در راستای استراتژی‌های کلان ملی، تدوین قوانین مؤثر و عملی از دیگر راه‌کارها در زمینه محو بی‌سوادی است. اجباری‌ساختن آموزش در دوران کودکی و نوجوانی و فراهم‌ساختن سهولت‌های بیشتر در امر استخدام معلمان و مزایای معیشتی برای کسانی که در بزرگسالی سواد را فرامی‌گیرند، از مهم‌ترین طرح‌های قانونی است.

سوم. اصلاح ساختار تعلیم و تربیه: علی‌رغم تلاش‌هایی که در سال‌های اخیر صورت گرفته است، باید به این مسئله نیز اذعان نمود که متأسفانه ساختار آموزش و تعلیم و تربیه در کشور ما هم‌چنان کهنه و فرسوده است! تا زمانی که ساختاری مدرن و مطابق عصر و زمانه نداشته باشیم، بی‌سوادی هم‌چنان به‌عنوان یک معضل باقی خواهد ماند. اصلاحات انجام‌شده در سال‌های گذشته، موفق و کافی نبوده است.

چهارم. توجه به دیدگاه‌های جدید درباره سواد و سوادآموزی: به‌طور کلی، تعبیر و تفاسیر مربوط به باسوادی و بی‌سوادی از دو دیدگاه و طرز تلقی و دو نوع تفکر ریشه می‌گیرد. در دیدگاه سنتی، منظور از سواد، توانایی خواندن و نوشتن و حساب‌کردن یا همان سه مهارت اصلی می‌باشد؛ اما در دیدگاه جدید، منظور از سواد، توانایی و آمادگی افراد برای مشارکت در سرنوشت خود و امور مربوط به پیشرفت و توسعه جامعه است که سه مهارت یادشده در دیدگاه سنتی تنها بخشی از تعریف جدید است. در این دیدگاه، باسواد کسی است که پس از کسب مهارت‌ها و معلومات اساسی، بتواند در کلیه فعالیت‌های اجتماعی که مستلزم داشتن آن مهارت‌ها است، به‌نحو مؤثری شرکت جوید و با استفاده از توانایی‌های خواندن و نوشتن و حساب‌کردن، برای توسعه خود و جامعه‌اش گام بردارد. متأسفانه باید اذعان نمود که در کشور ما میزان سواد بر اساس هردو تعریف پایین است و وقتی از بی‌سوادی سخن می‌گوییم، هردو معنا مراد ما است و باید مسئولین امور به هردو بعد سوادآموزی توجه کنند.

پنجم. سیاست‌های تشویقی دولت: دولت می‌تواند سیاست‌های تشویقی را در قبال نهادهای دینی و مدنی، رسانه‌های همگانی، اشخاص خیر و نیکوکار، انجمن‌های خیریه، مکاتب خصوصی و هر کسی که در عرصه سوادآموزی کار می‌کند، در پیش گیرد و از این طریق یک جنبش عظیم عمومی را به وجود آورد. یکی از شیوه‌های بسیار مؤثر، اجباری کردن سوادآموزی نه تنها در ادارات دولتی، بلکه اجباری ساختن تدریجی آن برای برخی از گروه‌هایی است که از خدمات خاصی مانند جوازها و جوازنامه‌ها و امثال آن استفاده می‌کنند و یا خدمات خاصی را در جامعه ارائه می‌کنند؛ مانند پولیس و اردو و یا کارکنان قراردادی دولت و مانند آن.^۱

ششم. توجه به گروه‌های خاص اجتماعی: هرچند پالیسی سوادآموزی، یک پالیسی ملی و سرتاسری و عمومی است؛ اما به‌منظور ایجاد توازن در تعلیم و تربیه، توجه به گروه‌های خاص اجتماعی که اکثریت عظیمی را در جامعه تشکیل می‌دهند و دچار محرومیت‌های مضاعفی هستند، از اهمیت خاص برخوردار است. این گروه‌ها عبارتند از: زنان، اقلیت‌های لسانی، افراد مبتلا به معلولیت، اردو و پولیس، کوچی‌ها و مانند آن‌ها که در ماده ۴۴ قانون اساسی به برخی از آن‌ها اشاره شده است.

۱. این سخنرانی در تاریخ ۳۰ حمل ۱۳۹۴ ایراد شده است. بعد از آن در کمیته ملی سوادآموزی پلان‌های مشخص برای اجباری‌سازی فراگیری سواد برای گروه‌های مشخص، مصوب و تهیه شده است.

هفتم. نقش مهم و مؤثر سایر نهادها: هرچند وزارت معارف به‌عنوان نهاد اصلی دولتی، مسئول اصلی تعلیم و تربیه در کشور است؛ اما باید گفت در عرصه سوادآموزی وزارت معارف به‌تنهایی نمی‌تواند این وظیفه سنگین را به انجام رساند. حرکت سوادآموزی باید به یک نهضت ملی تبدیل شود که همگان باید در آن سهم بگیرند. در این میان، نقش وزارت‌ها و نهادهای دولتی دیگر بسیار برجسته است که خوشبختانه به‌منظور ایجاد هماهنگی در این رابطه هم در قانون معارف ایجاد یک کمیسیون عالی سوادآموزی پیش‌بینی شده و هم در دوره حکومت وحدت ملی این کمیسیون به‌نام «کمیته ملی سوادآموزی» تحت نظر معاونت دوم ریاست جمهوری تشکیل شده و وزارت‌ها و نهادهایی مانند وزارت‌های دفاع، داخله، اطلاعات و فرهنگ، مالیه، سرحدات و قبایل، امور زنان، حج و اوقاف، صحت عامه، احیا و انکشاف دهات، زراعت و آبیاری، عودت مهاجرین، اداره ارگان‌های محل و کمیسیون مستقل حقوق بشر اعضای آن را تشکیل می‌دهند. در کنار نهادهای دولتی، نهادهای مدنی و سازمان‌های غیر دولتی (انجوها) کشور نیز در این رابطه باید نقش فعال بگیرند و حداقل بخشی از بودجه و فعالیت‌های خود را باید به این امر اختصاص دهند.

هشتم. نقش منبر و رسانه در توسعه سوادآموزی^۱

علما در طول تاریخ در جهت رشد فرهنگی و توسعه علم و معارف نقش بسیار مهم داشته‌اند. قدسیت منبر و مسجد یکی از عوامل مهم در این نقش‌آفرینی بوده است. خبرنگاران و رسانه‌های صوتی و تصویری و چاپی نیز در اطلاع‌رسانی و تبلیغ و ترویج نقش بسیار مؤثر دارند و حتی خود نقش آموزش را به عهده دارند. در حقیقت، منبر و رسانه به‌مثابه دو بلندگوی اصلی تبلیغات و آگاهی‌دهی عامه، نقش بسیار اساسی را می‌تواند در گسترش و توسعه سوادآموزی ایفا نمایند. از دو سال قبل از طرف رهبری حکومت وحدت ملی تصمیم گرفته شد که برای تعمیم و تطبیق برنامه سوادآموزی لازم است که یک طرح بسیج ملی سوادآموزی تهیه شود؛ زیرا تنها حکومت نمی‌تواند به‌تنهایی از عهده این مسئولیت بزرگ برآید. همکاری مردم و سکتور خصوصی یک ضرورت است و بدون سهم‌گیری «منبر و رسانه» نیز این طرح نمی‌تواند به موفقیت برسد.

۱. برگرفته‌شده از بیانیه استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس‌جمهور، در جلسه فوق‌العاده کمیته ملی سوادآموزی در ارتباط با نقش علما و رسانه‌ها در گسترش سوادآموزی (کابل- مرکز رسانه‌های حکومت- ۱۴ قوس ۱۳۹۶).

به این جهت لازم است که شورای علمای افغانستان و هم‌چنین وزارت ارشاد، حج و اوقاف به همه اعضای شورای علما در سراسر کشور و امامان جمعه و جماعات هدایت دهد که در خطبه‌ها و مناظر درباره سوادآموزی سخن گویند و مردم را تشویق کنند که در صنف‌های سوادآموزی اشتراک نمایند و هم‌چنین مسجد و تکیه‌خانه‌ها را در اختیار سوادآموزان قرار دهند و حتی خود علما تا حد امکان به‌عنوان معلم به سوادآموزی پردازند. از نهادهای مدنی و فرهنگی، مخصوصاً رسانه‌های صوتی و تصویری و چاپی، می‌خواهیم که در این مورد با وزارت معارف افغانستان همکاری کنند و در اطلاع‌رسانی و تبلیغ و تشویق برنامه‌های سوادآموزی مسئولیت ملی و انسانی خود را ادا نمایند.

جمع‌بندی

از آنچه تا کنون بیان شد، روشن می‌شود که سکتور علمی کشور، یعنی بخش معارف و تحصیلات عالی، نقش بسیار برانزده و برجسته در توسعه و پیشرفت کشور می‌تواند ایفا نماید؛ هم‌چنان‌که در کشورهای دیگر این مهم را ایفا نموده است. اما متأسفانه وضعیت افغانستان از این جهت مناسب نیست. جنگ‌های خانمان‌برانداز در سال‌های متوالی و نبود یک توجه جدی و سازنده در خصوص این عرصه، عقب‌ماندگی و پیشرفت علمی کشور را دچار رکود نموده است؛ از این رو، لازم است که پس از شناسایی تهدیدات و چالش‌های فراروی معارف و تحصیلات عالی، اقدامات جدی در این خصوص صورت گیرد. در این نوشتار، عمده‌ترین این چالش‌ها و راه‌کارهای رفع آن بیان شده است. امید می‌رود که پلان‌ها و استراتژی‌های مشخصی در این خصوص تدوین و اجرا شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثر، اسماعیل (بی‌تا)، البدایه و النهایه، بیرت- لبنان، دارالفکر.
۳. ابوالقاسم، پاینده (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه، تهران، نشر دنیای دانش.
۴. بلاذری، احمد بن یحی (۱۹۸۸)، فتوح البلدان، بیروت- لبنان، دار و مکتبه الهلال.
۵. دورانت، ویل (۱۳۸۷)، تاریخ تمدن، محمود مصاحب و گروه مترجمان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۶. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۴۸)، کارنامه اسلام، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۷. متقی هندی، علاء‌الدین (۱۹۸۱)، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت، الناشر مؤسسه الرسالة.
۸. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲)، بحارالانوار، تهران، دارالکتب اسلامیة.
۹. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۶)، میزان الحکمه، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحديث.
۱۰. پلان استراتژیک سوم ملی معارف.
۱۱. قانون اساسی افغانستان.
12. <http://www.bbc.com/persian/afghanistan-41652120>.
13. <https://www.un.org.ir/farsi-news/item/4136-29-may-2017-transforming-our-world-the-2030-agenda-for-sustainable-development-farsi>.
14. http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2010/09/100907_130_afghanistan_literacy.